

بررسی و نقد مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟»

هادی آجیلی*

رضا ذبیحی**

چکیده

گسترش وسیع اطلاعات و ارتباطات در عصر حاضر زمینه را برای طرح و بررسی بیش‌تر رسانه‌ها در حکم اصلی‌ترین وسایل ارتباطی فراهم می‌کند. در این میان، رسانه‌های جدید نقش کانونی و محوری دارند؛ به‌صورتی که هر روز بر دامنه تأثیرگذاری آن‌ها در تحولات و بحران‌های گوناگون منطقه‌ای و جهانی افزوده می‌شود. مقاله حاضر در پی نقد و بررسی مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟» از بری اکسفورد است که در *رسانه‌های جدید و سیاست* (۲۰۰۱) به چاپ رسیده است. این مقاله نیز همراه مجموعه مقالات کتاب در سال ۱۳۸۷ به فارسی برگردانده شده است. بر اساس این، نگارندگان هر دو نسخه زبان اصلی و ترجمه‌شده آن را نقد و بررسی کرده‌اند. مقاله حاضر در دو بخش با عنوان‌های نقد درون‌ساختاری و نقد برون‌ساختاری به بررسی و نقد مقاله مذکور می‌پردازد. باید اذعان کرد که حوزه تأثیرگذاری رسانه در سیاست دست‌خوش تحولات چشم‌گیری شده است و امروزه رسانه‌های جدید و مجازی در پیش‌برد دموکراسی و ایجاد محدودیت برای دولت‌ها و نهادهای مختلف در زمینه‌های گوناگون نقش مهمی دارند. تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر محیط‌های رسانه‌ای مجازی قرار گرفته‌اند و رسانه‌های جدید هر روز شامل تعریف جدیدی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: رسانه، ضد سیاست، دگرگونی سیاست، نقد درون‌ساختاری، نقد برون‌ساختاری.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، hadiajili@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، zabihi_reza@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۸

۱. مقدمه

رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های جدید، موضوع مهم و جذابی‌اند که با عنایت به پیش‌رفت روزافزون تکنولوژی و ارتباطات و تأثیرگذاری آن‌ها در سیاست به بررسی بیش‌تر نیازمندند. بی‌شک، تغییر زبان و گفتمان در این عصر غالب است. گفتنی است که سیاست‌های مدرن غرب نیز در حال دگرگونی است و مسائلی نظیر عدم قطعیت، جهانی شدن با عناوین و به بهانه‌های مختلف، به هم ریختن طبقات اجتماعی و هم‌چنین تغییر ساختار رسانه‌های جدید از الزامات عصر تغییرند. درباره‌ی تعامل سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای فرهنگی و تکنولوژی‌های رسانه دو نظر وجود دارد؛ به باور یک گروه این پیش‌رفت‌ها بخشی از محیط زندگی ما را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که به باور امانوئل کاستلز (۱۹۹۶) همه‌ی سیاست‌های جدید در چهارچوب رسانه‌های الکترونیک گذران می‌کنند (اکسفورد، ۱۳۷۸: ۶). پیش‌تر (دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوایل دهه‌ی نخست قرن بیست‌ویکم) تعاریف محدود و مشخص‌تری از رسانه‌های جدید وجود داشت. برای نمونه لو مانوویچ (Lev Manovich) در کتابش با عنوان *زبان رسانه‌های جدید*^۱ معتقد بود که درک عمومی از رسانه‌های جدید این است که هرچه از طریق رایانه تولید و منتشر شود عنوان رسانه‌ی جدید را می‌گیرد. وی بر این باور بود که تحولات در بخش کامپیوتر را می‌توان ذیل رسانه‌های جدید دسته‌بندی کرد و تعاملی بودن یا فرارسانه بودن را بخشی از ویژگی‌های خاص رسانه‌های جدید دانست (Manovich, 2001: 19-23). به باور ون دایک، دنیای امروز فرایندی را تجربه می‌کند که وی آن را سرعت وحشتناک می‌خواند؛ عصری که در آن فناوری، سرعت، وابستگی متقابل و در عین حال شکنندگی مفرط به‌همراه آورده است. در این فرایند اینترنت اهمیت به‌سزایی دارد (Van Dijk, 1999: 75).

مقاله حاضر به بررسی و نقد مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟»^۲ نگاشته‌ی بری اکسفورد (Barrie Axford)^۳ می‌پردازد. کتاب *رسانه‌های جدید و سیاست*^۴ اثر بری اکسفورد و ریچارد هاگینز (Richard Huggins) است که انتشارات سیج (SAGE) در سال ۲۰۰۱ آن را چاپ کرده است. این کتاب و مقاله بری اکسفورد را هفت سال بعد از انتشار، بابک دریگی در سال ۱۳۸۷ به زبان فارسی برگرداند و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی به چاپ رساند. این کتاب، که مناسب رشته‌های علوم سیاسی و ارتباطات سیاسی است، سعی در ارائه مباحث پایه‌ای و ارتباط میان سیاست و رسانه‌های جدید دارد. مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟» در عین ارائه داده‌های کلی در زمینه رسانه و سیاست، شکلی از معرفی مقالات داخل کتاب از نویسندگان گوناگون است؛ به همین دلیل،

نویسنده مقاله می‌کوشد با مقدمه‌پردازی و بررسی ارتباط و تأثیرگذاری رسانه در سیاست، اقتصاد، و فرهنگ رویکرد کلی نویسندگان فصل‌های بعدی کتاب به این موضوع را نشان دهد. محدوده زمانی پژوهش رسانه‌ای فراگیر، مانند اینترنت به‌شکل امروزی آن، چندان محلی از اعراب ندارد و محدوده مکانی نیز تا حدود زیادی فقط بریتانیا را پوشش می‌دهد و پرداختن به اینترنت محدوده مکانی را وسیع‌تر می‌کند؛ زیرا نقش اصلی رسانه‌ای مانند اینترنت شکل دادن به فضاهای عمومی جهانی است (Dahlgren, 2009: 166)؛ بنابراین مقاله حاضر در پی نقد و بررسی مقاله ذکرشده است. برای ارتقای کیفیت بررسی و نقد منصفانه نگارندگان این مقاله هر دو نسخه زبان اصلی و ترجمه‌شده آن را واکاوی کرده‌اند. شایان ذکر است به دلیل این که سال‌ها از نشر این مقاله به زبان انگلیسی (۲۰۰۱) و ترجمه آن (۱۳۸۷) گذشته است، نقد آن در پاره‌ای موارد سهل و در پاره‌ای از موارد مشکل خواهد بود. سهل از این روی که بعد از این اثر درباره تأثیر رسانه‌های جدید در سیاست آثار متعددی نگاشته شده است که می‌توان از آن‌ها بهره برد و سخت از این روی که مسئولیت نگارندگان این مقاله را برای نقد علمی و منصفانه بیش‌تر می‌کند. مقاله حاضر طی دو بخش نقد درون‌ساختاری و نقد برون‌ساختاری به بررسی مقاله بری اکسفورد می‌پردازد.

۲. نقد درون‌ساختاری (بنایی)

۱.۲ بررسی تخصص نگارنده

مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟» درصدد نشان دادن تأثیر رسانه در سیاست است که موضوع نسبتاً جدیدی به شمار می‌آید. بری اکسفورد از جمله صاحب‌نظران در حوزه علوم سیاسی و ارتباطات است و تدریس در دانشگاه استنفورد از جمله سوابق وی است. اکسفورد تألیفات متعددی در زمینه سیاست (Axford et al., 2002)، جهانی شدن (Axford, 2011; Axford and Huggins, 2011)، و مسائل اروپا (Axford et al., 2000) دارد و چند اثر نیز درباره رسانه‌ها تألیف کرده است. واقعیت این است که تخصص اصلی اکسفورد رسانه و مسائل مرتبط با آن نیست، اما کارهای ارزشمندی در این زمینه ارائه کرده که رسانه‌های جدید و سیاست از جمله آن‌هاست. بررسی آثار اکسفورد به‌وضوح نشان می‌دهد که جهانی شدن حوزه تخصصی وی است. کتاب‌های منتشرشده از اکسفورد، پس از رسانه‌های جدید و سیاست، به‌خوبی گواه این است که بحث رسانه‌ها برای وی فقط مطالعه‌ای موردی بوده است. به همین دلیل، شاید نگاشتن مقاله و ویراستاری اثر به

دانشجویان ارتباطات سیاسی برای سهولت آشنایی در این زمینه کمک کند. وی در پایان مقاله نیز به نوعی به این موضوع اشاره می‌کند که کارهای بعدی در حوزه رسانه و سیاست ارزیابی آنان را در این حوزه بهبود می‌بخشد (اکسفورد، ۱۳۸۷: ۴۷). هم‌چنین با توجه به سابقه علمی بری اکسفورد، باید گفت که بی‌طرفی علمی یکی از وجوه بارز اثر است؛ به طوری که خواننده با خواندن مقاله نکات جانب‌دارانه‌ای مشاهده نمی‌کند. ضمن این‌که مثال‌ها و مصادیق ذکر شده در کتاب نیز مطابق با اصول علمی و بی‌طرفی و امانت‌داری است، اما اکسفورد در مقاله خود به معرفی آثار پژوهشگرانی می‌پردازد که در زمینه تخصص حوزه رسانه هم‌ردیف وی‌اند. به جرئت می‌توان گفت که در میان یازده نویسنده دیگری که اکسفورد معرفی کرده است فقط پیتر دالگرن (Peter Dahlgren) و استفن کولمن (Stephen Coleman) در امور رسانه و ارتباطات متخصص‌اند.

۲.۲ بررسی تخصص مترجم

مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟» را بابک دریگی به فارسی برگردانده است. برخلاف نگارنده مقاله، که پژوهش در رسانه‌ها را به طور جدی دنبال نکرده است، مترجم با توجه به تحصیلات و سابقه علمی‌اش بر تمرکز پژوهشی در این حوزه کوشیده است. بر همین اساس، گفتنی است متن ترجمه‌شده مقاله با توجه به تخصص مترجم، که خود دانش‌آموخته علوم ارتباطات اجتماعی است و در این زمینه دکترا دارد و زمانی مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج بوده، با موفقیت انجام شده است و این مرهون تخصص و تحصیلات مترجم اثر است. اصطلاحات تخصصی متن به معادل تخصصی آن برگردانده شده است؛ گرچه در برخی موارد بهتر بود اصطلاحات متداول‌تری را به کار می‌گرفت که در طول نقد حاضر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳.۲ بررسی نظم منطقی اثر

اثر حاضر تأثیر متغیر رسانه‌ها در سیاست را بررسی می‌کند. اکسفورد در این مقاله (فصل نخست کتاب)، درباره کلیت مباحث حوزه رسانه و سیاست بحث می‌کند و به بررسی رسانه‌های قدیم و جدید می‌پردازد. این مقاله چهارچوب نظری مدونی ندارد و اکسفورد از مباحث تئوریک مختلف برای پیش‌برد بحث بهره می‌برد. جامعه مدنی و ارتباطات مباحث فرهنگی - هویتی، جهانی شدن مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و غیره همگی در این مقاله ذکر

شده‌اند و مشخص نیست که رویکرد نگارنده به مباحث رویکرد انتقادی، رویکرد واقع‌گرایانه، یا ایده‌آلیستی است (همان: ۹-۱۲).
به باور اکسفورد:

در یک زمینه چندبعدی، جبرگرایی تکنولوژیکی دیگر جایگاهی ندارد؛ زیرا اولاً هیچ‌کدام از اثرات تکنولوژی، جوامع و فرهنگ‌ها را رسانه‌ای نمی‌کنند و دوم این‌که نمی‌توان در کاربرد تکنولوژی توسط نقش‌آفرینان مختلف، منطق شخصی و یک‌سانی پیدا کرد. تغییر رفتارهای سیاسی به جای آن‌که محصول تکنولوژی باشد، از شیوه‌های دگرگونی تأثیر می‌پذیرد. نظریه شیوه دگرگونی در واقع متعادل‌کننده دیدگاه غالب بودن تکنولوژی رسانه‌ای بر تغییر یا برعکس غالب بودن، ضرورت تغییر بر تکنولوژی رسانه‌ای است؛ بدین معنی که در عین حال که تمام مسائل سیاسی بر اساس نظر کاستلز در فضا یا چهارچوب رسانه‌های الکترونیک گذران می‌کنند، اما عوامل دیگری نیز در این تغییرات مؤثرند (همان: ۷).

به‌طور کلی، از نظر نظم و انسجام مقاله گفتنی است که اثر کار موفق است؛ زیرا درصدد تبیین رابطه میان رسانه و سیاست است. نگارنده با عنایت به مباحث ذهنی مطرح برای خود به تکمیل مقاله پرداخته است و سرتیترها را برگزیده است. با وجود این، نظم مطالب این مقاله به‌گونه‌ای است که برای مثال اگر قسمتی از سرتیتر به‌طور کلی حذف شود به‌نظر می‌رسد خواننده کاستی‌ای در این زمینه احساس نمی‌کند و نقضی به‌شمار نمی‌رود. علت کلی این امر عنوان گسترده و محدودیت نگارش در صفحات معدود است.

۴.۲ نقد روش‌شناسی و استفاده از منابع

روش‌شناسی از جمله اصلی‌ترین ارکان برای ارائه کارهای علمی است. در اثر حاضر روش‌شناسی خاصی مد نظر نگارنده نیست؛ گرچه وجه روش‌شناسی انتقادی برجسته‌تر است، با وجود این، نمی‌توان گفت که روش‌شناسی انتقادی در این مقاله وجه غالب است. گرچه باید اذعان داشت که همین روش‌شناسی انتقادی نیز تمام و کمال انجام نشده است. در حوزه روش‌شناسی در بخش منابع و ارجاعات استفاده از منابع معتبر (کتاب، مقالات و ...) در دستور کار نگارنده بوده است. این ارجاع‌دهی هم عمدتاً منابع سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ را در بر می‌گیرد. با وجود این، بیش‌تر منابع استفاده‌شده با عنوان بحث هم‌خوان بوده و به‌نوعی نگارنده سعی کرده از مطالب آن به‌عنوان فصل‌الخطاب و مرجع نهایی بهره جوید. نکته شایان ذکر دیگر درباره نقد درون‌ساختاری مرتبط با منابع و ارجاعات این است که امانت در استفاده از منابع در اثر به‌خوبی رعایت شده و کم‌ترین اشکال در این زمینه بر مقاله

وارد است. یکی از نکات قوت در زمینه ارجاعات این است که مقاله بر اساس فرمت خاص درون‌متنی سامان یافته است.

یکی از نقدهای جدی بر نسخه ترجمه‌شده مقاله اکسفورد این است که منابعی که در پایان مقاله آمده حذف شده است؛ یعنی خوانندگان عملاً منبعی را به‌منزله محل ارجاع نمی‌یابند و فقط آنچه در متن اصلی آمده به فارسی برگردانده شده است. نسخه فارسی مقاله فوق عملاً فاقد منابع است، اما ارجاعات از متن اصلی به فارسی برگردانده شده است؛ در حالی که برای خواننده همه چیز نامعلوم است و برای کنکاش بیش‌تر درباره ارجاعات نیازمند متن اصلی مقاله است. از نکات منفی دیگر در این باره ارائه نشدن شماره صفحه‌ها برای عمده ارجاعات است و علت این امر را می‌توان سعی نگارنده برای ترغیب خوانندگان (عمدتاً دانشجویان رشته ارتباطات سیاسی) به مطالعه بیش‌تر در آن زمینه ذکر کرد و ارائه نکردن شماره صفحه کاری تأمل‌برانگیز برای فعالیت‌های پژوهشی به‌شمار می‌آید. از دیگر انتقادات در این باره بی‌دقتی مترجم در درج صحیح شماره صفحه در محدود ارجاعاتی است که شماره صفحه ذکر شده است. برای مثال در صفحه ۲۵ ارجاع به این شکل درج شده است: بن باربر (۱۹۹۸: ص ۵۷)، در حالی که در متن اصلی (۱۹۹۸: ۵-۷) ذکر شده است یا در صفحه ۴۶ ارجاع (اکسفورد و هاگینز، ۱۹۹۷: ص ۲) درج شده است؛ در حالی که نحوه صحیح آن (Axford and Huggins, 1997; 2000) است و مراد نویسنده منابع سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ بوده است نه صفحه ۲. این مشکل در صفحه‌های ۳۱، ۴۶ و ... نیز دیده می‌شود.

۵.۲ نحوه به‌کارگیری ابزارهای علمی

در نسخه ترجمه‌شده مقاله، مترجم با عنایت به تخصص و تحصیلات مرتبط، کوشیده است اصطلاحات تخصصی را معادل‌سازی کند و در این زمینه موفق عمل کرده است. در برخی موارد بهتر بود اصطلاحات متداول‌تری را به‌کار می‌گرفت، مانند استفاده از نام میشل فوکو به جای فوکالت (صفحه ۲۵) یا پوپولیسیم (صفحه ۸ و ۹). هم‌چنین به جای استفاده از «حداقل چند تا از این تغییرات ...» بهتر بود بگوید: «حداقل چند مورد از این تغییرات ...» (صفحه ۲۷) یا به جای استفاده از «ایدئولوگ حزبی» از واژه «مرام‌نامه حزبی» یا «طرز فکر حزبی» استفاده می‌کرد (صفحه ۲۸) یا معادل‌های بهتری را برای واژه‌هایی مانند «نوستالوژیک»، «تطابق دوفاکتو»، «پایش استراتژیک» و غیره به‌کار می‌گرفت.

در میان ترجمه صحیح این اصطلاحات تخصصی، از ضعف‌های درخور تأمل اثر، ذکر نکردن معادل انگلیسی اسامی اشخاص یا برخی اماکن در پانویس است که برای طرز تلفظ صحیح آن‌ها امری ضروری تلقی می‌شود؛ از جمله نئوتوکوئه ویلیان (Neo-Tocquevillian) در صفحه ۱۱، جرج بلندیر (George Balandier) در صفحه ۱۲، آرتور کستلر (Arthur Koestler) و تام ولف (Tom Wolfe) در صفحه ۱۳، داستان گریسون کیلور (Garrison Keillor story) در صفحه ۱۵ و نانسی فریزر (Nancy Fraser) در صفحه ۱۶.

هم‌چنین، در مقاله بسیاری اصطلاح و واژه مشاهده می‌شود که نیازمند توضیحات مترجم است؛ از جمله داستان گریسون کیلور (صفحه ۱۵)، مدرنیست‌های PSB (صفحه ۱۷)، نظارت CCTV (صفحه ۲۸)، لارا کرافت الهه جنسی و پرنسس دایانا (صفحه ۳۷).

یکی از نقدهای جدی دیگر به این مقاله در زمینه طرح بحث مقدماتی، نتیجه، و جمع‌بندی نهایی است. در این مقاله عملاً مقدمه و نتیجه‌گیری ارائه نشده است و ورود به بحث به صورت تخصصی انجام می‌شود و در نهایت نمی‌توان به این جمع‌بندی رسید که رسانه دگرگون‌کننده سیاست است یا ضد سیاست. در مقاله آمده است:

جدید بودن فقط به معنی نو شدن و تازگی نیست؛ بلکه می‌تواند به تنوعی از فعالیت‌های قدیمی نیز اطلاق شود. آیا ما در تخمین میزان نو بودن رسانه‌های جدید زیادنگاری نکرده‌ایم؟ در واقع رسانه‌های جدید نیز تکامل رسانه‌های قدیمی و بهره‌گیری از آن نیز وام‌دار قدیمیان است (اکسفورد، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲).

این گزاره بدین معنی است که نگارنده از رسانه‌های جدید تعریف محدود و مشخصی ندارد و در ساخت ذهنی‌اش رسانه‌های جدید شامل طیف‌های مختلفی از رسانه می‌شود.

این مقاله، که به موضوع رسانه‌ها پرداخته و با اعداد و ارقام بی‌ارتباط نیست، تهی از تمرین و آزمون، جدول، تصویر، نمودار، و نقشه است. از نگارنده انتظار می‌رفت برای بیان ارتباط میان رسانه‌ها و سیاست از نمودارها و اشکال بهره جوید.

۳. نقد برون ساختاری (مبنایی)

۱.۳ تحلیل و بررسی محتوایی اثر

در سال‌های اخیر از منظرهای مختلفی به موضوع رسانه‌های جدید پرداخته شده و باعث شده است متغیرهای متعددی به شاخص‌های تحلیلی در علوم انسانی و پژوهش‌های

سیاسی افزوده شود. تأثیرگذاری رسانه‌ها در مخاطبان امری بدیهی است، اما نکته تأمل برانگیزتر این است که رسانه‌های جدید تأثیر شگرفی در مخاطبان دارند که هر روز بر دامنه و گستردگی اش افزوده می‌شود. گفتمان‌های موجود در باب رسانه‌های جدید و سیاست را به آسانی نمی‌توان از هم مجزا کرد. درباره این‌که تغییرات اساسی در دنیای سیاست ناشی از چیست، سه نظر وجود دارد:

۱. موقعیت پیش‌رونده تکنولوژیکی: این نظر حاکی از این است که رسانه‌های جدید، به‌ویژه دیجیتال، فضا و هویت‌های سیاسی را بازسازی کرده و می‌کنند و اشکال جدید هویت، اجتماع، قلمرو، حاکمیت، فرهنگ، و جامعه را ایجاد می‌کنند که البته این تغییرات با دیدی خوش‌بینانه نگریسته می‌شود؛

۲. دیدگاه منفی به رسانه‌های جدید: یعنی رسانه‌های جدید به اشاعه تجاری‌سازی اقتصاد جهانی و تعدیل فرهنگ می‌پردازند و دارندگان این دیدگاه تغییرات سیاسی حاصل از رسانه‌های جدید را «بیماری دموکراتیک» می‌نامند و رسانه‌ها را ابزاری برای سوءاستفاده‌ها و شکل‌دهی به سیاست می‌دانند. از نظر آنان، منطق رسانه‌های دیجیتالی جدید پس‌رفت دادن انواع گفتمان‌های دموکراتیک‌تر و سنگین‌تر جامعه مدنی است. این رسانه‌ها فضای عمومی را مخدوش می‌کنند و به هم‌سان‌سازی تجربه‌های فرهنگی می‌پردازند؛

۳. رسانه‌های جدید نوعی به‌هم‌ریختگی هنجاری و هرج و مرج به‌وجود می‌آورند. از نظر آن‌ها رسانه‌های جدید هیچ منطق مستقل و هیچ پویایی فراگیری ندارند که جایگزین شیوه‌های تثبیت‌شده شود.

چه چیزهای تازه‌ای درباره رسانه‌های جدید وجود دارد؟

همان‌گونه که اشاره شد، جدید بودن فقط به معنی نو شدن و تازگی نیست، بلکه به تنوعی از فعالیت‌های قدیمی نیز اطلاق می‌شود. آیا ما در تخمین میزان نو بودن رسانه‌های جدید زیادنگاری نکرده‌ایم؟ آیا تأثیر رسانه‌های جدید را بیش از حد نگاشته‌ایم؟ در واقع رسانه‌های جدید نیز تکامل رسانه‌های قدیمی و بهره‌گیری از آن‌ها نیز وام‌دار قدیمی‌هاست (همان: ۱۰-۲۲). این موضوع نشان می‌دهد که طرح رسانه‌های جدید در برهه‌های زمانی مختلف در حال تحول است؛ یعنی به بیان نگارنده اثر، طرح موضوع رسانه‌های جدید لاجرم به مقتضیات زمان بستگی دارد.

هم‌چنین، گفتنی است بر اساس عنوان مقاله خواننده پیش از مطالعه کتاب تصور می‌کند که اثر به بررسی رابطه رسانه‌های جدید، هم‌چون سایت‌های اینترنتی و دنیای مجازی یا ماهواره با سیاست می‌پردازد؛ در حالی که همان‌گونه که اکسفورد در مقاله به تبیین و تفکیک

رسانه‌های جدید و قدیم می‌پردازد، رسانه‌های جدید فقط به موارد ذکر شده محدود نمی‌شود، بلکه از نظر وی:

سبک رسانه‌های قدیم عمدتاً بر اساس سیستم‌های اطلاع‌رسانی و رسانه‌های چاپی ملی بود که تا حد زیادی به مالکیت، بودجه و قوانین دولتی مربوط می‌شد و طیف دسترسی محدود و مرکزیت رسوم خدمات عمومی داشت (همان: ۲۶-۲۷).

بنابراین منظور نویسنده مقاله از رسانه‌های جدید همه رسانه‌هایی است که جدیدتر ابداع شده‌اند؛ از جمله اینترنت و ماهواره یا رسانه‌های قدیمی‌تر، که با تکنولوژی روز جدید شده‌اند؛ مانند تبدیل شدن روزنامه‌های چاپی به روزنامه‌های الکترونیکی. اساساً نگاه نگارنده به رسانه‌های جدید محدودۀ پوشش مخاطبان را در بر می‌گیرد. رسانه‌هایی مانند تلویزیون و رادیو از رسانه‌های قدیم به شمار می‌روند، اما به دلیل افزایش مخاطبان و در دسترس بودن همه مردم جهان در عصر جهانی شدن جزو رسانه‌های جدید به شمار می‌روند؛ در حالی که در اوایل دهه ۱۹۹۰، اد بارت اصطلاح رسانه‌های اجتماعی را مطرح کرد که به نوعی از رسانه‌های اجتماعی و دانش اشاره می‌کند که از تعامل‌های مبتنی بر رایانه ناشی می‌شود (عبدلهی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۸). در حال حاضر نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در راه‌اندازی، سازمان‌دهی، رهبری و پیش‌برد اقدامات، جنبش‌ها، حرکت‌ها، و اعتراض‌های دسته‌جمعی انکارناپذیر است. اعتقاد بر این است که رسانه‌های جمعی، از قبیل شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی، ماهواره‌ای، روزنامه‌ها و حتی تبلیغات، اعلامیه‌ها و هم‌چنین رسانه‌های دیجیتال، اعم از اینترنت، شبکه‌ها و وبلاگ‌های شخصی در کنار ارتباط‌های دیداری در بسیج سیاسی، ترغیب و تشویق مردم به شرکت در اقدامات و سازمان‌دهی آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها با اطلاع‌رسانی و بیان تجربه‌ها و آگاه کردن مردم به وظایف و نقش سیاسی‌شان در جامعه و حق و حقوقشان نقش چشم‌گیری در جامعه ایفا می‌کنند (Howard et al., 2011: 23)؛ بنابراین باید اذعان کرد که عملاً معنا و تعریف مشخصی از رسانه‌های جدید در مقاله وجود ندارد. با این توضیحات گفتنی است که رسانه در دوران انتشار کتاب یا پیش‌تر، تعریف مشخص و متمایزتری داشته است که عمدتاً درگیری با محیط مجازی را به تصویر می‌کشد. به باور لوبرانو (۱۹۹۷)، رسانه‌ها در عصر حاضر به منزله پایگاه انتقال اطلاعات، پیام‌ها و افکار بین انسان‌ها به شمار می‌آیند؛ البته نه به صورت حضوری و فیزیکی، بلکه در محیط مجازی و غیرحضوری (Lubrano, 1997: 151).

انتقاد دیگری که به کتاب است این است که با وجود این که در دنیای امروز، میان رسانه،

سیاست، هویت شهروندان و دموکراسی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، اما چنین ارتباطی در محتوای کلی اثر تجزیه و تحلیل نشده است. از نظر اکسفورد:

اگر رسانه‌های الکترونیک فضاهای اصلی سیاست شوند، در دورانی که هنوز به شکل‌ها و هنجارهای دوران مدرن چسبیده است، محدوده‌ای برای درهم‌ریختگی، دست‌کاری و احتمالاً هرج و مرج وجود دارد (اکسفورد، ۱۳۸۷: ۱۷).

هویت از جمله موضوعاتی است که رسانه‌ها در شکل‌گیری آن نقش برجسته‌ای دارند. هویت به معنای آگاهی‌ای است که باید شرکت‌کنندگان در زندگی دموکراتیک از خود داشته باشند. با پیچیده‌تر شدن مباحث هویت در غرب و ارتباطش با دموکراسی گفتنی است که هویت شهروندان غربی نه فقط به‌منزله شهروندان با حقوق اساسی سیاسی، بلکه در حکم عوامل سیاسی قدرت و قطعه‌ای اساسی از فرهنگ مدنی بازشناخته می‌شود. در واقع وظیفه اساسی نظریه‌پردازان رسانه تجزیه و تحلیل اثرهای رسانه‌ها در آرایش هویت شهروندان است (Dahlgren, 2009: 125-139)؛ اما با وجودی که مقاله مد نظر مطالعه‌ای موردی درباره جامعه بریتانیاست، بررسی نقش رسانه‌ها در شکل دادن به هویت شهروندان و ارتباط آن‌ها با حوزه سیاست به‌کل نادیده گرفته شده است.

این نقدهای محتوایی باعث می‌شود عنوان اثر محل تردید قرار گیرد. حجم وسیع اطلاعات و ارتباطات در دنیای کنونی تعریف خاص‌تری از رسانه‌های جدید را به ذهن متبادر می‌کند که نشئت گرفته از تفاوت فضا و مقتضیات سال ۲۰۰۱ با سال ۲۰۱۴ است. تعبیر «رسانه نو» عام است و گفتنی است در سیر خطی ظهور گونه‌های رسانه‌ها، هریک در مقطع تاریخی‌شان از ویژگی «نو» بودن برخوردار بوده‌اند. در دهه هشتاد میلادی تلویزیون کابلی به‌منزله رسانه نوین تلقی می‌شد و پس از مدتی توانست در ارتباطات دوسویه انقلابی ایجاد کند، اما استفاده از این تعبیر درباره رسانه‌های دیجیتالی، به‌ویژه اینترنت، ابعادی به خود گرفته است که محدود به صفت «نو» بودن نمی‌شود؛ بلکه به ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که در روند تکاملی رسانه‌ها نشان‌دهنده آغاز دورانی جدید در حیات رسانه‌ای است. در دنیای کنونی رسانه‌های جدید به‌دلیل ماهیت تعاملی‌شان دسترسی کاربران را در هر زمان و مکان امکان‌پذیر می‌کنند و کاربران آن‌ها را در مقیاس کوچک و شخصی‌شده تجربه می‌کنند (بابایی، ۱۳۹۰: ۵۴). اکسفورد به‌صراحت اشاره می‌کند:

بسیاری از مسائل این کتاب فقط به برخی تحقیقات تجربی پرداخته‌اند. ده سال دیگر و بررسی بیش‌تر دانشجویان ارتباطات سیاسی، تکنولوژی‌های هوشمند و بازسازی دموکراسی،

مجموعه اطلاعات قابل اعتمادتری را برای ارزیابی به دست خواهد داد یا تنها حقایق بیش تری برای توسعه در پی گیری کپی منتقدانه خواهد داشت (اکسفورد، ۱۳۸۷: ۴۷).

مقایسه تطبیقی چنین گزاره‌هایی از نویسنده مقاله نشان می‌دهد که نخست اکسفورد با توجه به مقتضیات زمان خود مطالب را نگاشته است که در سال‌های بعدتر و با ورود رسانه‌های جدیدتر و گسترش ارتباطات تا حدود زیادی نظراتش به چالش کشیده شده است و دوم لزوم اشراف داشتن به چنین موضوع‌های به‌روز و تغییرپذیری را گوش‌زد می‌کند؛ یعنی پژوهش درباره بررسی رابطه رسانه‌ها و سیاست نیازمند متخصصانی است که در کنار اشراف داشتن به مباحث سیاسی در زمینه مباحث رسانه‌ای نیز صاحب‌نظر باشند. این موضوع تا حدود زیادی درباره بری اکسفورد صدق نمی‌کند و پژوهش در حوزه رسانه برای وی فقط مطالعه‌ای موردی به‌شمار می‌رود. می‌توان چنین موردی را در مقایسه با برخی از منابع هم‌سطح و هم‌زمان خود به‌خوبی مشاهده کرد؛ از جمله *بازسازی: آشنایی با رسانه‌های جدید*^۶ نوشته جی دیوید بلتر و ریچارد گروزین، که به‌خوبی نحوه ارتباط رسانه با مسائل اجتماعی را نشان داده‌اند (Bolter and Grusin, 2000). هم‌چنین *رابط انسانی: دستورالعمل جدید برای طراحی سیستم‌های تعاملی* نوشته جف راسکین (Jef Raskin)، که در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسیده است، به‌خوبی مباحث رسانه‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد (Raskin, 2000: 12-22). در این میان کتاب‌های برجسته‌ای از نویسندگان صاحب‌نامی نیز وجود دارد که رابطه رسانه‌ها و سیاست را به‌خوبی تبیین کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این کتاب‌ها *ظهور جامعه شبکه‌ای: عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*^۷ از مانوئل کاستلز است که در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسیده و بارها تجدید چاپ شده است (Castells, 1996).

۲.۳ نوآوری علمی اثر

با توجه به این‌که مقاله مد نظر در سال ۲۰۰۱ به چاپ رسیده است؛ در برهه زمانی خود نوعی نوآوری به‌شمار می‌رود که به مسائل مرتبط با رسانه‌های جدید و ارتباطش پرداخته است. پرداختن به مسائلی از این دست در هزاره جدید اهمیت بالایی دارد؛ اما عمده توجه نگارنده به مباحث پیشین و گذشته است و رسانه‌های جدید مغفول مانده‌اند. آنچه روشن است این است که نگارنده کوشیده است در محدوده یک مقاله به بخشی از رابطه رسانه‌های جدید و سیاست بپردازد، اما به‌دلیل حجم بالای مطالب در این زمینه، محدوده مشخصی را برای خود ترسیم نکرده و خواننده با حجم بالایی از داده‌های پراکنده روبه‌روست.

در طرح موضوع رسانه‌ها و سیاست، هدف این نیست که اصل سیاست زیر سؤال برود و به دلیل ورود رسانه‌ها، گفتمان مطرحی مانند جامعه مدنی تغییر یابد. در حال حاضر رسانه‌ها در تحکیم جامعه مدنی، در حکم اصلی مهم در دموکراسی، وظیفه اصلی را دارند و حکومت‌ها با نگاهی ابزاری به آن‌ها به جامعه مدنی سمت و سو می‌دهند. وجه منتقدانه بری اکسفورد در این زمینه برجسته است. وی در حالی که می‌کوشد با ذکر نظر سایر نظریه‌پردازان خود را مبری کند، اما در کل خواننده با وجه انتقادی به رسانه‌ها به‌طور ملموس درگیر می‌شود (اکسفورد، ۱۳۸۷: ۳۶). به باور اکسفورد:

کیفیت تعاملی رسانه‌های جدید می‌تواند تمایزات مرسوم بین خودی‌ها و غیرخودی‌ها را به خوبی تضعیف کند. به هر حال، یک ارزیابی جامع از مشارکت رسانه‌های جدید در تشکیل افکار مشارکتی و رقابت مدنی سخت است؛ زیرا شواهد کافی برای این امر وجود ندارد. یک نگرانی عمده این است که استفاده از رسانه‌های جدید، اثر ناتوان‌کننده‌ای بر سطح آگاهی و مشارکت سیاسی دارد و میزان فزاینده سیاست الکترونیک و گفت‌وگوی شبکه‌ای در جهت فریب اذهان باشد. هم‌چنین رسانه‌های جدید باعث فردیت بیش‌تر و میل اجتماعی کم‌تر می‌شوند. در واقع رسانه‌های جدید به بی‌ارزش کردن سیاست دامن زده‌اند (همان: ۳۴-۳۷).

۳.۳ میزان تطابق مبانی و پیش‌فرض‌ها

میان عنوان و فهرست مقاله اکسفورد تا حد زیادی انطباق محتوایی وجود دارد، اما نگارنده در بسیاری از موارد حد و مرز تعریف و منظور عملی خود از اصطلاحات را معین نکرده است. وی به‌صراحت بیان می‌کند:

عباراتی مثل «فرهنگ رسانه‌ای»، «فرهنگ ارتقای»، «پوپولیسم تجاری»، «سیاست تکنولوژی»، «سیاست‌های پست‌مدرن» و البته «شکل‌دهی» سیاست توسط رسانه‌ها، یا بیان موافقت و کاربرد نابه‌جا هستند که به زمینه استفاده و درک ذهنی و یا هنجارهای پژوهش‌گر بستگی دارند (همان: ۹).

ارائه داده‌های بیش‌تر متضاد یا متناقض از نظریه‌پردازان گوناگون، خواننده را با سردرگمی‌ها و پرسش‌های متعدد روبه‌رو می‌کند. جیمز اسلویین تکنولوژی‌های اینترنتی را دروازه‌ای به سوی انواع نوین داد و ستدهای اجتماعی، الگوهای جدید وابستگی دوسویه و فرصت‌های دوباره بازسازی‌های سیاسی معرفی کرده است (همان: ۱۱)؛ در حالی که اکسفورد در جای دیگر می‌گوید:

یک نگرانی عمده این است که استفاده از رسانه‌های جدید، اثر ناتوان‌کننده‌ای بر سطح آگاهی و مشارکت سیاسی دارد و میزان فزاینده سیاست الکترونیک و گفت‌وگوی شبکه‌ای، در جهت فریب اذهان باشد. همچنین رسانه‌های جدید، باعث فردیت بیش‌تر و میل اجتماعی کم‌تر می‌شوند. در واقع رسانه‌های جدید به بی‌ارزش کردن سیاست دامن زده‌اند (اکسفورد، ۱۳۷۸: ۳۶).

نظر بلندپرو و بسیاری دیگر این است که «منطق» در رسانه‌های جدید یا سوء استفاده بدگمانانه سیاست‌مداران از آن، شکل‌های کارآمد سیاست و گفتمان‌های سیاسی بیش‌تری را به انحطاط کشانده است (اکسفورد، ۱۳۸۷: ۱۲).

با وجود این، سازواری محتوا و پیش‌فرض‌ها در این مقاله مطلوب است؛ به شرطی که در همان سال‌های نخست نشر خوانده شود. در بسیاری از قسمت‌های مقاله هم درباره بسیاری از بدیهیات بحث شده است؛ از جمله این که رسانه‌ها (تلویزیون و رادیو و اینترنت) بر مخاطبان تأثیرگذار بوده‌اند و در این میان تأثیرگذاری تلویزیون تأمل‌برانگیزتر است. در واقع بسیاری از مباحث در زمانه خود نیازمند طرح و بحث بوده‌اند. این البته بدین معنی نیست که مقاله در حال حاضر خالی از فایده است؛ این اثر به نکاتی تأمل‌برانگیز نیز اشاره کرده است که در جای خود ارزشمند است.

۴.۳ میزان سازواری محتوای علمی اثر با نیاز جامعه ایرانی

اساساً مقاله در قالب مبانی و اصول دینی و اسلامی نگاشته نشده است و در برخی موارد حتی برخلاف مبانی جمهوری اسلامی ایران است. واضح است که به دلیل بررسی تأثیر رسانه‌ها در سیاست‌های کشورهای غربی درباره اصول و مبانی دینی و اسلامی بحث نشده است.

تأثیر رسانه‌ها در شکل‌گیری پوپولیسم ناآگاه در حکم ضد سیاست به صورت‌های مختلف نقد شده است (صفحه ۸)؛ در حالی که بر اساس آموزه‌های اسلام و انقلاب اسلامی، توجه به عوام در اولویت سیاست‌ها و راه‌بردها فرض شده است. به‌طور کلی تفاوت در نگاه به جامعه غربی و جامعه اسلامی مشهود است؛ البته اکسفورد داعیه این را ندارد که مقاله‌اش با ویژگی‌های همه جوامع سنخیت دارد و به‌طور علنی مبنای پژوهش خود را جامعه بریتانیا اعلام کرده است. برای نمونه در صفحه‌های ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۳ و ۳۶ این موارد به‌خوبی مشاهده می‌شود. رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های جدید، موضوع مهم و جذابی است که با عنایت به پیش‌رفت روزافزون تکنولوژی و ارتباطات و تأثیرگذاری آنان

در سیاست جایش در رشته علوم سیاسی خالی مانده است. پیش نهاد می شود با توجه به موج جدید ارتباطات و تعاملات جهانی در عرصه های مختلف، که در آن رسانه ها نقش کانونی دارند، سرفصل هایی مرتبط با رسانه ها در رشته علوم سیاسی تدوین شوند، از جمله: «رسانه ها و سیاست»، «دنیای مجازی و سیاست داخلی و خارجی»، «خبرگزاری ها و قدرت های بزرگ».

در حال حاضر کتاب های مهمی در زمینه رسانه های جدید و سیاست نگاشته شده اند که می توان با ترجمه آنها به زبان فارسی گامی بلند در راستای نیاز علمی جامعه ایرانی برداشت. از جمله رسانه ها و مردم: آنها و ما در گفتن رسانه^۸ از استفن کولمن و کارن رز، که در سال ۲۰۱۰ انتشارات بلک ول - ویلی به چاپ رسانده است (Coleman and Ross, 2010). هم چنین تجارت صدا: روزنامه ها، رادیو و سیاست های رسانه های جدید^۹ از مایکل استام (Michael Stamm) که انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا به چاپ رسانده است (Stamm, 2011). افسانه دموکراسی دیجیتال^{۱۰} نوشته متیو هایمن (Matthew Hindman) کتاب ارزشمند دیگری است که انتشارات دانشگاه پرینستون به چاپ رسانده است (Hindman, 2008). کتاب های مذکور همگی آثاری اند که برخی از کاستی ها و خلأهای علمی و پژوهشی در زمینه رسانه های جدید را پوشش می دهند و با عنایت به مباحث طرح شده در آنها پیش زمینه ای برای طرح مباحث جدیدتر از طریق دانشجویان و پژوهش گران داخلی به شمار می آیند.

۵. نتیجه گیری

گسترش وسیع اطلاعات و ارتباطات در عصر حاضر زمینه را برای طرح و بررسی بیش تر رسانه ها در حکم اصلی ترین وسیله ارتباطی فراهم می کند. رسانه های جدید در این میان نقش کانونی و محوری دارند؛ به صورتی که هر روز بر دامنه تأثیرگذاری آنها در تحولات و بحران های مختلف منطقه ای و جهانی افزوده می شود. رسانه ها به اندازه ای بر میزان اثرگذاری شان افزوده شده است که می توانند از تحول ساده بحرانی بزرگ یا از تحول و اتفافی بزرگ موضوعی ساده و گذرا بسازند. آنچه روشن است و تردیدی در آن نیست این است که رسانه های جدید هم چون اینترنت، شبکه های گوناگون اجتماعی، برنامه های گوناگون نرم افزاری تلفن های همراه و غیره همگی به گسترش اطلاعات و ارتباطات یاری رسانده اند و ناخواسته تأثیری مستقیم در سیاست با تمامی فرعیات آن

دارند. مقاله «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟» که در این جا بررسی و ارزیابی شد محصول تدوین شده برای کشورهای غربی و دانشجویان رشته تحصیلی ارتباطات سیاسی در بریتانیا است؛ با وجود این، حاوی اطلاعات ارزشمند در زمینه ارتباط رسانه و سیاست، رسانه و فرهنگ، و رسانه و اقتصاد است. داده‌های مقاله اکسفورد را می‌توان در دو بخش ارزیابی کرد؛ بخش اول مربوط به داده‌های علمی عام و عمومی است، که مفید ارزیابی می‌شود، و بخش دوم مربوط به موارد اختصاصی و داده‌های تخصصی است. در این بخش خواننده با انبوه داده‌ها و رابطه متغیرهای گوناگون مواجه است. کاهش ارزش اطلاعاتی و به مرور زمان از رده خارج شده بسیاری از داده‌های آن مقاله را در سطح پایین علمی قرار می‌دهد، اما نقد جدی در این زمینه بر آن وارد نیست. نگاه عمدتاً بدبینانه و انتقادی به رسانه برای تأثیرگذاری منفی در سیاست و ارکان آن، مانند جامعه مدنی، این مقاله را در معرض نقدهای چالش برانگیز قرار می‌دهد. به‌طور کلی باید اذعان کرد که تحولات چشم‌گیری در حوزه تأثیرگذاری رسانه در سیاست صورت گرفته است و امروزه رسانه‌های جدید و مجازی نقش مهمی در پیش‌برد دموکراسی و ایجاد محدودیت برای دولت‌ها و نهادهای مختلف در زمینه‌های گوناگون دارند. تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر محیط‌های رسانه‌ای مجازی قرار گرفته‌اند و رسانه‌های جدید هر روز تعریف جدیدی را شامل می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

1. *The Language of New Media*.
2. "The Transformation of Politics or Anti-Politics?"
3. استاد علوم سیاسی در دانشگاه آکسفورد بروکس (Oxford Brookes University).
4. *New Media and Politics*.
5. زیرا مقاله فوق برای جامعه بریتانیا به‌طور اخص و غرب به‌طور اعم تألیف شده است.
6. *Remediation: Understanding New Media*.
7. *The Rise of the Network Society: (The Information Age: Economy, Society, and Culture)*.
8. *The Media and the Public: Them and Us in Media Discourse*.
9. *Sound Business: Newspapers, Radio, and the Politics of New Media*, 2011.
10. *The Myth of Digital Democracy*, 2008.

منابع

- اکسفورد، بری و جان هاگینز (۱۳۸۷). *رسانه‌های جدید و سیاست*، ترجمه بابک دریگی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اکسفورد، بری (۱۳۸۷). «دگرگونی سیاست یا ضد سیاست؟»، *رسانه‌های جدید و سیاست*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بابائی، محمود (۱۳۹۰). «رسانه نوین و سیر تحول تاریخی رسانه‌ها»، *ماهنامه مدیریت ارتباطات*، ش ۱۷.
- عبداللهی، رضا، محسن شورگشتی، و بابک اخوت‌پور (۱۳۹۱). «نقش رسانه‌های نوین در جنبش‌های اجتماعی (مطالعه موردی جنبش تسخیر وال استریت)»، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، س ۱۳، ش ۱۸.
- Axford, Barrie and Richard Huggins (2011). *Cultures and/ of Globalization*, Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
- Axford, Barrie (2013). *Theories of Globalization*, Cambridge: Polity Press.
- Axford, Barrie, Daniela Berghahn and Nick Hewlett (2000). *Unity and Diversity in the New Europe*, Oxford and Bern: Peter Lang.
- Axford, Barrie, Gary K. Browning, Richard Huggins and Ben Rosamond (2002). *Politics: an Introduction*, London: Routledge.
- Bolter, Jay David and Richard Grusin (2000). *Remediation: Understanding New Media*, Cambridge: MIT Press.
- Castells, Manuel (1996). *The Rise of the Network Society: The Information Age: Economy, Society, and Culture*, Oxford: Blackwell.
- Coleman, Stephen and Karen Ross (2010). *The Media and the Public: "Them" and "Us" in Media Discourse*, Oxford: Blackwell-Wiley.
- Dahlgren, Peter (2009). *Media and Political Engagement: Citizens, Communication and Democracy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hindman, Matthew (2008). *The Myth of Digital Democracy*, New Jersey: Princeton University Press.
- Howard, Philip N., Aiden Duffy, Deen Freelon, Muzammil Hussain, Will Mari and Marwa Mazaid (2011). *Opening Closed Regimes: What Was the Role of Social Media during the Arab Spring?*, Project on information Technology and Political Islam, University of Washington, Available at: http://pitpi.org/wp-content/uploads/2013/02/2011_Howard-Duffy-Freelon-Hussain-Mari-Mazaid_pITPI.pdf.
- Lubrano, Annteresa (1997). *The Telegraph: How Technology Innovation Caused Social Change (Studies on Industrial Productivity)*, New York: Routledge.
- Manovich, Lev (2001). *The Language of New Media*, Cambridge: The MIT Press.
- Raskin, Jef (2000). *The Humane Interface: New Directions for Designing Interactive Systems*, Indiana: Addison-Wesley Professional.
- Stamm, Michael (2011). *Sound Business: Newspapers, Radio, and the Politics of New Media*, Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Van Dijk, Jan (1999). *The Network Society: Social Aspects of New Media*, London: SAGE Publications.